

ریشه‌های محلی تحولات اقتصادی و ساخت ثروت جمعی

تغییر در سیستم

نویسنده: جو گاینان مارتین اونیل

مترجم: امیر بلالی چروده

جهان در حال آغاز تغییری پارادایمیک در درک نقش و حدود قدرت‌های محلی در شکل‌دهی به اقتصادهای محلی است. چیزی که زمانی شبیه به یک برنامه‌ی رادیکال حاشیه‌ای در دولت‌های محلی به نظر می‌رسید در حال تبدیل شدن به شیوه‌ای نوین برای چگونگی کنش‌های دولت‌های محلی در حوزه‌ی اقتصاد و در راستای مساوات‌طلبی بیشتر است.

برای اولین بار طی یک نسل یک برنامه‌ی رادیکال برای گذار اقتصادی سیستماتیک در میان چپ‌گرایان بریتانیایی-هم در سطح نظری و هم در سطح عملی- در حال شکل‌گیری است. واقعیت نشان می‌دهد که راه‌حل‌های رایج برای مناطق و اجتماعات گوناگون به دلیل ضربات پی‌درپی ائتلاف سرمایه، صنعتی‌زدایی، ناپایداری و ناتوان‌سازی کاری از پیش نمی‌برند، چنین وضعیتی نیازمند پیکربندی جدید در نهادها و رویکردهایی است که قادر به خلق قوام، ثبات و نتایج دموکراتیک بیش‌تری باشند. بنابر ظهور این اقتصادسیاسی جدید که به‌عنوان یک برنامه‌ی فرامنطقه‌ای مورد توجه است، هم‌چنین رهبری و مشارکت دموکراتیک و بسیج کردن نیروهای بلااستفاده‌ی بخش عمومی محلی، که ریشه در رویکردهای اقتصاد منطقه‌ای یا مکان‌محور دارد [۱] یکی از چیزهایی که می‌توان دریافت و هم‌چنان به طور فزاینده مشاهده می‌شود کاربرد قوی این سیاست‌ها هم در انگلستان توسط مقامات محلی ترقی‌خواه و هم در ایالات متحده به‌وسیله سیاست‌های چپ‌جسورانه‌ی برنی سندرز، الکساندرا اوکاسیو و دموکرات‌های عدالتخواه است. مخاطرات می‌توانست شدت بسیار بالایی داشته باشد. در مواجهه با چیزی که به طور واضح رشد یک بحران سیستمی است- همچون عمیق شدن فجایع اجتماعی و زیست‌محیطی و یک مدل اقتصادی نئولیبرال رو به زوال که به حرکت خود در مسیر تولید نابرابری‌های خطرناک قدرت و ثروت ادامه می‌دهد- این سیاست‌های جسورانه اما به‌عنوان رویکردی عملی برای سوسیالیسم احیا شده‌ی قرن بیست و یک، یکی از معدود سوبه‌های روشن در یک صحنه بین‌المللی غم‌زده و نفرت‌بار است. با توجه به واکنش راست افراطی در برابر این اصول بدیهی موجود از ایتالیا تا هند و از ایالات متحده تا برزیل، اینکه این رویکرد نوپا چگونه می‌تواند به توسعه و پیش‌رفت ادامه داده و سپس به مقیاسی کامل دست یابد و بر سال‌های

پیش‌رو اثرگذار باشد بسیار حائز اهمیت است. به نظر می‌رسد به عنوان یک آلترناتیو چپ‌گرا، هم برای نئولیبرالیسم استخراجی [۲] و هم برای ناسیونالیسم بیگانه‌هراس، و به عنوان دستورالعملی قادر به همه‌گیر شدن و سریع‌الاجرا بودن، در حال حاضر این تنها راه برای گذار از وضعیت اکنون و یا تنها میدان بازی موجود است که انگلستان در قرار دادن این اصول اقتصادی جدید رادیکال در آستانه‌ی قدرت دولتی در سطحی ملی، پیشگام‌ترین کشور در این مسیر پرمخاطره در سراسر جهان است (در جایگاه نوک نیزه قرار دارد) [۳].

آیا یک جنبش سوسیالیستی محلی در راه است؟

گردهمایی اخیر شماری از نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران این سوسیالیسم محلی نوظهور، آغاز یک جنبش رشدیافته برای سنجش توانایی و ظرفیت سیاسی این نظریه‌پردازان را آشکار ساخت. اولین دوشنبه‌ی کاری ژانویه می‌تواند زمانی نسبتاً غم‌انگیز و سیاه باشد، اما جلسه‌ی در خصوص «برابری و دموکراسی در حکمرانی شهری و محلی» در دانشگاه یورک در ۷ ژانویه ۲۰۱۹ راهی موثر برای از بین بردن کسل‌باری تمام سال را تثبیت کرد. مشارکت‌کنندگان در این کنفرانس از میان دانشگاه‌ها، اندیشکده‌ها و سیاست‌گذاران از هر دو سوی اقیانوس اطلس برای گوش دادن به شمار زیادی از طرفداران و دست‌اندرکاران نامی ایده یا مدل «ساخت ثروت جمعی» [۴] گرد هم آمدند. سخنرانی اصلی این رویداد توسط پروفیسور تاد ویلیامسون [۵] استاد دانشگاه ریچموند ویرجینیا و مسئول افتتاح دفتر مترقی «ساخت ثروت جمعی» در شهر ریچموند ایراد شد، یک برنامه‌ی آرمانگرایانه‌ی فعال در سطح شهرداری که برای دستیابی به یک کاهش محسوس در میزان فقر شهری و مرزبندی‌های نژادی طراحی شده بود، شهری که زمانی کانون اتحادیه بود اما حالا به اولین پذیرنده‌ی مدل ساخت ثروت جمعی اقتصاد تبدیل گشته که به طور فزاینده‌ای شهرهای سراسر ایالات متحده را نیز در بر گرفته است.

به طور واضح اصول رادیکال جدید قدرتمندی در حال پیدایش است و عظمی جدی با چشم‌انداز بازآفرینی یک سیستم عملی‌تر و دموکراتیک‌تر، و تغییر مدل اقتدارگرایانه‌ی حکمرانی شهری و محلی به سوی توافقی جدید در خصوص چگونگی اداره‌ی نهادهای دموکراتیک محلی، در حال شکل‌گیری است. جالب است که این چشم‌انداز به واسطه‌ی شهرها و مناطقی در بریتانیا و ایالات متحده که با گذشتن از مدل‌های تکنوکراتیک و استخراجی پیشین دولت‌های محلی به دنبال میان‌بر هستند، در دو سوی اقیانوس اطلس در حال سیطره یافتن است. وقتی که شرکت خدمات حرفه‌ای پرایس واترهاوس کوپرز [۶] در گزارش سالانه‌ی خود تحت عنوان «رشد مطلوب برای شهرها»، شهر پرستون - منطقه‌ای معروف به مدل پرستونی ساخت ثروت جمعی - را به عنوان یکی از بهبودیافته‌ترین مکان‌ها برای زندگی در بریتانیا مورد ستایش قرار می‌دهد، پس واضح است که جهان در حال آغاز تغییری پارادایمیک در درک نقش و حدود قدرت‌های محلی در شکل‌دهی به اقتصادهای محلی

خود است. چیزی که زمانی شبیه به یک برنامه‌ی رادیکال حاشیه‌ای در دولت‌های محلی به نظر می‌رسیده است به سرعت به سوی جایگزین شدن با جریان اصلی و غالب پیشین در حال حرکت است، موضع‌گیری یک شیوه‌ی تفکر جدید در خصوص چگونگی کنش‌های دولت‌های محلی در حوزه‌ی اقتصاد و اینکه سیاستمداران محلی آینده‌نگر چگونه می‌توانند اقتصادهای محلیشان را در راستای مساوات‌طلبی بیشتری شکل دهند. ما در ادامه به‌طور خلاصه تصویری از انعکاس‌های معدودی از ایده‌ی «ساخت ثروت جمعی» و اصول سریع‌التحولِ فراگیری دموکراسی محلی در درون حوزه‌ی اقتصادی در بریتانیا و فراتر از آن را به دست می‌دهیم.

ساخت ثروت جمعی چیست؟»

ساخت ثروت جمعی یک استراتژی برای توسعه‌ی اقتصاد محلی متکی بر ساختی مشارکتی است که شامل کنترل پایدار و دموکراتیک اقتصادهای محلی می‌شود. در عوض توسعه‌ی اقتصادی سنتی از طریق مشوق‌های مالیاتی منطقه‌ای و شراکت‌های خصوصی و عمومی که میلیاردها دلار را به‌عنوان یارانه‌ی شرکت‌های افسارگسیخته‌ی سودآور و بدون هیچ‌گونه مسئولیتی در قبال جوامع محلی‌مان هدر می‌دهند، ساخت ثروت جمعی از طریق مدل‌هایی متعدد از مالکیت جمعی دموکراتیک در اقتصاد حمایت می‌کند. این مدل‌ها تعاونی‌های کارگری، حمایت نهادی اجتماعی از تنظیم قیمت‌ها^[۷]، توسعه‌ی اجتماعی نهادی مالی، اصطلاحاً، استراتژی‌های حمایتی در تأمین خدمات^[۸]، سرمایه‌گذاری عمومی محلی و شهری و- چنانچه امید است این مورد افزایش یابد- بانکداری عمومی و اجتماعی را شامل می‌شود. ساخت ثروت جمعی تغییر اقتصادی بنیادنی است که در سطحی محلی در حال آغاز شدن است. این واژه ابتدا در سال ۲۰۰۵ در ایالات متحده و بر اساس ابداعی از اتاق فکر دموکراسی مشارکتی واقع در واشنگتن دی‌سی ظهور یافت. دموکراسی مشارکتی از این واژه برای توصیف مدل محلات درون شهری شماری از شهرهای آمریکا استفاده می‌کرد که در واکنش به بحران‌ها و ریاضت‌ها در حال پیدایش بودند. چنانچه تبادلات مالی دولت فدرال و ایالات ته کشید، دردهای اجتماعی در جوامعی که پیش از این از سطوح بالای بیکاری و فقر رنج می‌کشیده‌اند تشدید شد. مشخصاً به دلیل اینکه به لحاظ سیاسی هزینه‌های وسیع برای اشتغال و مسکن غیرممکن به نظر می‌رسید، بیش‌تر مردم روی آوردن به گزینه‌های اقتصادی جایگزینی را آغاز کردند که در آن ثروت جدید می‌تواند به‌طور جمعی توسط جامعه از پایین به بالا ساخته شود.

دموکراسی برای همه

همه‌ی ما دوست داریم اینطور فکر کنیم که در جوامعی دموکراتیک زندگی می‌کنیم، اما جوامعی که ما در آن‌ها زندگی می‌کنیم اغلب نسبت به مراتب کم‌تری با ایده‌آل‌های دموکراتیک دارند. در جایی که حکمرانی محلی ضعیف است، جوامع در خصوص شکل‌دهی و

رهبری اقتصاد محلی و هویت مناطق بومی‌شان حرفی برای گفتن ندارند. علیرغم وجود نهادهای دموکراتیک محلی و رویدادهای انتخاباتی منظم، مردم اغلب به درستی احساس می‌کنند که تأثیر چندانی در محیط زندگی و کار خود ندارند، در عوض حس می‌کنند که اجتماعات آن‌ها توسط نیروهای بیرونی قدرتمندی که عموماً ریشه‌های اقتصادی دارند و آن‌ها کنترل کمی روی آن دارند یا اصلاً هیچ کنترلی بر آن ندارند در حال صدمه دیدن است. این احساس ناتوانی امری طبیعی نیست، بلکه نتیجه‌ی مستقیم گونه‌ای از تصمیمات نئولیبرالی مداوم است که زمینه‌های رقابت دموکراتیک را از بین برده، و آن را به عنوان مسائل فنی کوچکی در نظر گرفته که یا توسط متخصصان حل و فصل می‌شود و یا به سازوکارهای ظاهراً لایتغیر نیروهای بازار واگذار می‌گشت.

محور اصلی دفاع از مورد ساخت ثروت جمعی یک ایده‌ی ساده است در خصوص اینکه «جدی گرفتن دموکراسی امری حیاتی است». اگر می‌خواهیم در جامعه‌ای دموکراتیک زندگی کنیم، نیازمند داشتن نهادهای دموکراتیکی هستیم که به توده‌ها اجازه بدهد تا اقتصادهای محلیشان را شکل دهند و بر فضایی که اقتصادهای محلی آن‌ها در طول زمان در آن توسعه می‌یابند کنترلی واقعی اعمال نمایند. اینکه اقتصاد را به‌عنوان نوعی حوزه‌ی تکنوکراتیک مستقل در نظر بگیریم که در هر صورت ارزش‌های اصلی یک جامعه‌ی دموکراتیک در آن اعمال نمی‌شود، دیگر به اندازه‌ی کافی مطلوب نیست. در مقابل، جدی گرفتن دموکراسی موجب آمادگی برای گسترش آن در عمق زندگی اقتصادی، از جمله در مالکیت بنگاه‌های اقتصادی است. تفکر اقتصادی نئولیبرال بیش‌تر نهادهای دموکراتیک ما را به شدت استعمار نمود، در حرکت به سوی گذار از نئولیبرالیسم و برای یک جامعه‌ی مطلوب که همه‌مان در آن «زندگی» کنیم، ضروری است که در جهت مخالف نئولیبرالیسم قدم برداریم، از نهادهای دموکراتیک استعمارزدایی کرده و بازسازی آن‌ها را بر اساس اصول و ارزش‌های واقعی دموکراتیک پیکربندی نماییم. ساخت ثروت جمعی درباره‌ی مردمی است که به‌عنوان شهروندانی دموکراتیک در راستای اعمال کنترل بر جنبه‌های بنیادین بیش‌تری از زندگی اشتراکیشان درون اجتماعات محلی خود-همچون موقعیت‌های شغلی، سرمایه‌گذاری، و مسیری برای توسعه‌ی اقتصادی در آینده- به شکلی جمعی در کنار یکدیگر قرار می‌گیرند. به وسیله‌ی ترکیب کردن قدرت اقتصادی خود حکمرانی محلی با قدرت محلی مرتبط با موسسات خدماتی- که به دلیل نقش و اندازه‌ی دانشگاه‌ها و سیستم‌های بیمارستانی (بعضاً) حمایتی یا همان لَنگَر یا همان خدمات بهداشتی- meds یا همان آموزش و eds در اصطلاحی آمریکایی مخففی از پزشکی نامیده می‌شود، اما هم‌چنین سایر نهادهای اصلی و مکان‌محوری چون حکمرانی ساخت ثروت جمعی رویکردی می‌شود که به (محلی و نهادهای فرهنگی را نیز در بر می‌گیرد دنبال شیوه‌هایی است که در آن نهادهای جمعی موجودمان می‌توانند جهت اثرگذاری خود را به سوی اقتصادهای محلی تغییر دهند. هدف از بیان این فرآیند دموکراتیک تغییر در وضعیت یکایک شهروندان نادیده‌انگاشته شده‌ایست که درون اجتماعات محلی خودشان تنها قادر به

تماشای تاخت و تاز قدرت‌های اقتصادی هستند، همان‌هایی که می‌توانند به‌عنوان مشارکت‌کنندگانی فعال به آینده‌ی اقتصادی مناطق بومی‌شان شکل و جهت بدهند. ترویج مدل‌های آلترناتیو مالکیت اعم از تعاونی‌های کارگری، امانت‌سپاری زمین‌ها [۹]، یا شکل‌هایی از بنگاه‌های عمومی محلی که در برابر جامعه پاسخگو بوده و تحت کنترل دموکراتیک جمعی قرار دارند در قلب این استراتژی نهفته است.

مسئله‌ی دموکراسی در مدل ساخت ثروت جمعی بحثی محوری و جدی است. چیزی درباره‌ی ایجاد تغییر در موازنه‌ی قدرت است که سرنوشت جوامع محلی را تعیین می‌کند: تغییری از منطق نامعلوم بازار به قدرت دموکراتیک نهادهای سیاسی. چیزی درباره‌ی توسعه و تثبیت تصمیم‌گیری‌های دموکراتیک در درون جوامع محلی به وسیله‌ی فسادادن به آن‌ها تا برای ساختن آینده‌ی خود قدرت تعیین‌کنندگی بیش‌تری داشته باشند.

جامعه‌ای برابر

اگرچه برای اندیشیدن در خصوص ساخت مدل انسانی‌تر اقتصاد باید اصل بر ارزش‌های دموکراتیک باشد، مورد ساخت ثروت جمعی تنها به اصول دموکراسی محدود نمی‌شود، درکنار اصول دموکراتیک ارزش‌های برابری خواهانه نیز جان می‌گیرند. جان کلام مدل ساخت ثروت جمعی تنها این نیست که جوامع بر اقتصادهای محلی‌شان کنترلی دموکراتیک اعمال نمایند، بلکه آن‌ها می‌توانند از این امکان کنترل استفاده کنند تا اقتصاد خود را به اختیار خود در جهتی تر شکل دهند. به‌عنوان مثال ساده‌ترین سطح امکان تحقق این اهداف مربوط مساوات طلبانه به سیاست‌های حداقل دستمزد است- چنان‌چه در درون اقتصادهای محلی- مشاغل مناسب‌تری وجود دارد و اینکه عذاب درآمدهای ناچیز و موقعیت‌های شغلی استثمارگر کاهش می‌یابد.

اما در اینجا ایده‌ی عملی برابری، ایده‌ی گسترده‌تری است و صرفاً به مسائل مربوط به توزیع اقتصادی محدود نمی‌شود. چنین درکی از برابری حاوی ایده‌ای درباره‌ی یک زندگی درکنار همدیگر به عنوان «برابرها» خواهد بود: یک جامعه‌ی مساوات طلب جامعه‌ای نیست که در آن تنها شکافی مادی بین داشتن و نداشتن اندک است، هم‌چنین این جامعه، جامعه‌ای است که در آن بین منتفعان و محرومان به لحاظ اجتماعی فاصله‌ای وجود ندارد و هرکسی می‌تواند به عنوان شهروند سهمی از یک زندگی اشتراکی ببرد.

به عنوان مثال وقتی اقتدار محلی از پیمانکاران خدمات عمومی- که احتمالاً خدماتشان توسط شرکت‌های بزرگ چندملیتی در تلاش برای مدل کسب حداکثر سود با کم‌ترین مسئولیتی در قبال رشد و توسعه‌ی وضعیت کارگران‌شان ارائه می‌شده است - به کوچک‌ترین شرکت‌کنندگان مزایده‌ها سپرده شود، ارائه‌ی این خدمات به اهل خود باز می‌گردد و کارگران‌شان درآمد بهتری کسب می‌کنند و در حوزه‌ی گفتار، رفتار محترمانه، آموزش و پیشرفت فرصت‌های بیش‌تری به دست می‌آورند، چنین چیزی می‌تواند گذاری برابری خواهانه

ورای نظم مطلق موجود باشد. این فقط به این معنا نیست که کسانی که در حوزه خدمات عمومی فعال هستند باید حقوقی درخور پرداخت کنند، بلکه وقتی رابطه‌ی بین کارگران و کارفرمایانشان بر پایه‌ی احترام بیش‌تری استوار می‌شود و وقتی که سرمایه‌های عمومی دیگر به عنوان یارانه به شرکت‌هایی با مدل کسب حداکثر سود که منافع خود را از طریق خفه کردن صدای کارگران و کنار گذاشتن آن‌ها به دست می‌آورند و به دنبال شیوه‌های استخدامی نئولیبرال هوسبازانه‌ی خود همچون قراردادهای صفرساعته [۱۰] هستند تعلق نمی‌گیرد، این گذار برابری خواهانه اهمیت ویژه می‌یابد. یک قدرت محلی که به لحاظ اقتصادی فعال‌تر است با کمک سایر موسسات خدماتی- حمایتی - در کنار یک دستمزد مناسب - به وسیله‌ی ارائه‌ی مشاغلی مناسب در مکانی که کارگران در آن از موقعیت شغلی پایدار، گفتار و رفتار محترمانه برخوردارند، می‌تواند به دنبال آرمان برابری خواهانه‌ی کاهش نابرابری در دو حوزه‌ی اقتصادی و اجتماعی باهمدیگر باشد. وقتی این استراتژی‌ها با تلاش‌هایی برای خلق و ترویج شکل‌های اقتصادی دموکراتیک جدیدی همچون تعاونی‌ها همراه شوند می‌توانند آغازی بر تغییر شکل در ساخت بخش خصوصی باشند، و گستره‌ی مالکیت و کنترل بر اقتصاد محلی و منطقه‌ای را نیز وسعت دهند.

برابری و دموکراسی در اقتصادهای محلی

اصول اساسی مدل ساخت ثروت جمعی محصول اهداف و امیدهای سیاسی دوگانه است- یعنی این چشم‌انداز که می‌توانیم با تلاش‌های جمعی‌مان ساکن جامعه‌ای برابرتر و دموکراتیک‌تر باشیم. اما این اهداف دوگانه تنها در کنار یکدیگر حرکت نمی‌کنند، بلکه در پیوندی نزدیک با یکدیگر قرار دارند و متقابلاً تکمیل‌کننده‌ی همدیگرند. جامعه‌ای برابرتر، با کاهش فاصله‌ی اجتماعی، تحکیم یک زندگی عمومی اشتراکی، و کم‌تر شدن سلطه‌گری، ناامنی و ویژگی‌های بی‌ثبات بدترین جنبه‌های اقتصاد نئولیبرالی، جامعه‌ای است که پیش‌زمینه‌های یک دموکراسی سالم و شکوفا را خلق می‌کند. دموکراسی در جامعه‌ای که ناکامی اقتصادی معنای امر سیاسی را از بین می‌برد، نابرابری‌های عمیق اجتماعی شهروندان را نسبت به یکدیگر بیگانه می‌سازد، بی‌ثباتی اقتصادی مانع اراده‌ی فعالانه‌ی توسعه‌ی اقتصادی توده‌ها می‌شود، ساخت رویای شکل‌دهی آینده‌ی جمعی‌مان دست نیافتنی می‌شود و توجه و انرژی مورد نیاز شهروندان برای انجام امور سیاسی‌شان تحلیل می‌رود، جوانه نمی‌زند و ریشه نمی‌کند. ما تنها زمانی به عنوان اجتماعات در کنار همدیگر قرار می‌گیریم که برای طرح اراده‌ی سیاسی‌مان در درون حوزه‌ی اقتصادی- که این توانایی را به ما می‌دهد که پیش‌زمینه‌های اساسی یک جامعه‌ی مساوات‌طلب را خلق کنیم- آماده باشیم. تنها زمانی که دسترسی دموکراسی را گسترش دهیم می‌توانیم براساس ارزش‌های خود و روابط شخصی ذاتیمان که این ساختارها را خلق می‌کنند، روزه‌روز به سوی چارچوب‌های

یک زندگی پربار حرکت کنیم، بر این اساس می‌توانیم به جامعه‌ای دست یابیم که نشان دهنده و بیانگر جایگاه برابرمان به مثابه شهروندان است. به عبارتی دیگر، اقتصاد و جامعه‌ای دموکراتیک‌تر به ما کمک می‌کند تا ساختارهایی را بسازیم که به ما اجازه می‌دهد تا به عنوان «برابرها» در کنار همدیگر «زندگی» کنیم، و تنها زمانی که روابطی برابر داشته باشیم پیش‌زمینه‌های شکوفایی دموکراسی را نیز داریم. اصول برابری و دموکراسی علیرغم تمایزاتی که دارند دارای رابطه‌ای تنگاتنگ‌اند. ساخت ثروت جمعی ابزاری است نهادی برای اینکه اجتماعات محلی بتوانند در این چرخه‌ی شرافتمندانه‌ی پشتیبانی و توانمندسازی متقابل نفوذ کنند.

تجربه‌ی دموکراتیک غیرنئولیبرالی

ساخت ثروت جمعی رویکردی نوین برای اقتصادی دموکراتیک‌تر در یک جهان کوچک [۱۱] را ارائه می‌کند. سیر تخیلی که منطقه‌ی پرستون در پیش گرفته است و به عنوان یک آزمایشگاه کوربینستی [۱۲] به نقش گسترده‌ای که این رویکردها می‌توانند ایفا کنند- نه فقط برای ارائه خدمات در جوامع محلی بلکه همچنین در کمک به همه‌ی ما برای تخیل و تجربه و درگیر شدن با گذار سیستمی اقتصاد- اشاره دارد. اجتماعاتی که در حال تجربه‌ی استراتژی ساخت ثروت جمعی هستند می‌توانند به عنوان آزمایشگاهی برای دموکراسی در نظر گرفته شوند، راهگشای مدل‌های اقتصادی آینده که می‌تواند در حوزه‌های گسترده‌ای کاربرد داشته باشد در حال حاضر شواهد بسیاری- از شرکت کاپیتا تا کارلیون و گرنفل و خط اصلی ساحل شرقی- وجود دارد که مدل اقتصادی نئولیبرال موجود در حال مغلوب نمودن بسیاری از مردم است. اما چیزی که اغلب یک سیستم فاسد را حفظ می‌کند این تصور غلط است که مسائل می‌توانند به طور اساسی تغییر کنند، و اینکه جایگزین‌های مشخص و واقعی برای ساماندهی سیستم بعدی وجود دارد. بخشی از واکنش ما نسبت به سیستم اقتصادی ناموفقمان در سنجش عینی و ساخت مدلی که از طرح و اصول جایگزین‌های نوین که به طور طبیعی قادر به خلق بهبود گسترده‌ی نتایج اقتصادی، اجتماعی و زیست‌محیطی است استقبال می‌کند نهفته است. چنین چیزی هم در دوران رکود ایالات متحده- وقتی مشقت‌ها افزایش یافته بود، و اجتماعات یکی پس از دیگری شروع به آزمون و تدوین رویکردهای جدیدی می‌کردند که نهایتاً توسط رویکرد نیودیل [۱۳] فرانکلین روزولت که شامل اولین نمونه‌های امنیت اجتماعی، شبکه‌ی امنیت اجتماعی اولیه‌ی آمریکا در آلاسکا و کالیفرنیا بود گسترش یافته و مورد آزمون قرار گرفت- و هم در بریتانیای پس از جنگ، وقتی که آنیودین یوین [۱۴] ما همواره با بحران‌های سیستم اقتصاد سیاسی‌مان در سطوحی چندگانه، از تهدید برجسته‌ی نابودی زیست‌محیطی در خلال تغییرات آب و هوایی تا واکنش شدید سیاسی که پیش از این کارل پولانی آن را خیزش در برابر «آرمانشهر خفقان‌زده و محض» [۱۶] جهانی‌سازی بازار به عنوان اصول تابعه‌ی سازماندهی اجتماعی نامید مواجه هستیم، واکنشی که اشکال افراطی

هر دو سوی چپ و راست را در بر می‌گیرد. کشاکشی که امروز جریان دارد بر سر این است که کدام جناح به لحاظ سیاسی مهم‌ترین و پذیرفتنی‌ترین پاسخ‌ها را ارائه کند و میدان را در دست بگیرد. با ظهور اقتصادسیاسی جدید ساخت ثروت جمعی و تحولاتی متنوع هم‌چون در مدیریت شهری- سیالیت و مکان‌محوری، تمرکززدایی در قدرت اقتصادی، بازسازی و تحکیم مناطق و اجتماعات محلی- بهترین مدعی چپ را که می‌تواند امروزه حرفی برای گفتن داشته باشد، امکان یک دموکراسی واقعی و مشارکتی را تحقق ببخشد، از سیاست‌های جدیدی که مختص دستیابی به تغییرات اجتماعی واقعی، ثبات زیست‌محیطی و تحول اقتصادی است حمایت ساختاری و سیاسی بلندمدت نماید، را خواهیم یافت. ما باید به این که «خودمان» از پس این کارها بریبایم امیدوار باشیم، چرا که گزینه‌های جایگزین از فکر کردن به آن پرهیز می‌کنند. به قول دی وارد هاگ [۱۷] «خیلی دیر شده است و هیچ فرصتی برای بدبینی نیست» [۱۸].

این متن ترجمه‌ای است

از: <https://onlinelibrary.wiley.com/doi/10.1111/newe.12130>

پانویس‌ها

- ↑۱ Place-Based
در سیستم نئولیبرالیسم استخراجی، به دلیل منبع ثروت طبیعی Extractive Neoliberalism: یک کشور که منحصراً در اختیار دولت است و عموماً به عنوان نفت از آن یاد می‌شود، یک
- ↑۲ اقتصاد دولتی جریان دارد که علیرغم دولتی بودن، توزیع ثروت در آن نابرابر است و حرکت سرمایه در آن با رویکردهای نئولیبرالی و سرمایه‌دارانه صورت می‌گیرد
- ↑۳ اصطلاحی آمریکایی است که عموماً برای رفتارهای پر ریسک مورد tip of the spear:
- ↑۴ استفاده قرار می‌گیرد.
- ↑۵ Community Wealth Building
Thad Williamson
- ↑۶ یک شرکت چندملیتی خدمات حرفه‌ای بریتانیایی است که در Price water house coopers: زمینه ارائه خدمات مشاوره، مدیریت، مشاوره مالی و سرمایه‌گذاری، مشاوره حقوقی و مالیاتی، و از این دست فعالیت می‌کند و هم‌اکنون پس از شرکت دیلویت به عنوان دومین شرکت خدمات حرفه‌ای جهان محسوب می‌شود.
- ↑۷ شرکتی غیرانتفاعی است که مسکن ارزان قیمت، باغ‌های مشارکتی(عمومی)، (CLT) ساختمان‌های مدنی، فضاهای تجاری و سایر دارایی‌های عمومی را به نمایندگی از جامعه توسعه داده و در آن‌ها دخیل است.
- ↑۸ که در لغت به معنی لنگر است و در راستای تسهیل امور Anchor شرکت‌های موسوم به اجتماعی و عمومی استراتژی‌های حمایتی را در دستورکار خود قرار می‌دهند و متکی بر سازماندهی محلی و مکان محوراند
- ↑۹ Land trusts
- ↑۱۰ Zero hour contracts: مطابق این نوع قرارداد، پرسنل فقط در زمانی که به آن‌ها نیاز باشد

در محل کار خود حاضر می‌شوند، به میزان تعداد ساعت کاریشان حقوق می‌گیرند و حقوق بیکاری هم ندارند. نظم خاصی در بین روزهای کاری وجود ندارد و مرخصی برای کارگران محسوب نخواهد شد (منبع: عصر ایران). به گزارش عصر ایران و به نقل از بی‌بی‌سی بیش از ۵ میلیون کارگر در بریتانیا امنیت شغلی ندارند و قرارداد «ساعت صفر» به خستگی و مریضی آن‌ها منجر خواهد شد. هم‌چنین گزارش مفصلی خبرگزاری یورونیوز را تحت عنوان «قراردادهای صفر ساعت در بریتانیا، افتخار یا شرمندگی؟» بخوانید

↑۱۱

Microcosm

به سیاست‌های اقتصادی حزب کارگر بریتانیا اشاره دارد که زیر نظر جرمی کوربین در {

↑۱۲

دستورکار قرار می‌گیرد و شامل مخالفت با سیاست‌های ریاضتی است. مجموعه‌ای از برنامه‌ها شامل پروژه‌های مشاغل عمومی، اصلاحات مالی و The New Deal:

↑۱۳

مقررات مصوب توسط رئیس جمهور فرانکلین روزولت در ایالات متحده بین ۱۹۳۳ تا ۱۹۳۹ بود.

از اعضای حزب کارگر ولز بوده است. (توانست با الهام گرفتن از Aneurin Bevan: این مجموعه در سال (Tredgar Medical Aid Society)) کمک‌های بهداشتی تردگار

↑۱۴

در ۱۹۱۱ تردگار در جنوب ولز بنا شد که در ازای همراهی اعضای خود خدمات مراقبت‌های بهداشتی رایگان را در مواقع مورد نیاز به آن‌ها عرضه می‌کرد. این مجموعه زمینه‌ای برای

↑۱۵

در بریتانیا تاسیس شد (NHS) مدلی شد که بعدها به عنوان سازمان بهداشت همگانی یک ابتکار عمل جامعه‌محور در زادگاهش در جنوب ولز، مدلی، *Continue reading* ... Tredgar ... برای سازمان بهداشت همگانی طرح کند. مدل‌هایی که توسط شهرداری‌ها توسعه یافت و به اجتماعی انجامید که امروز شکل مهمی از پیکربندی پارادایم اقتصادی بعدی را تشکیل داده، و دنیای واقعی جایگزین‌های عملی از پیش موجود را نشان می‌دهد که امروز می‌تواند از حاشیه به سوی جریان اصلی جدیدی حرکت کند.

در هر دو سوی اقیانوس اطلس، ساخت ثروت جمعی ظرفیتی بنیادی برای یک زیربنای جدید به سوی سیاست‌های برابری خواهانه، حمایت‌های همه جانبه برای مدل‌های اقتصادی جدید و رویکردهایی که از ابتدا در مسیری است که دلهره‌ی کم‌تری دارد و بیش‌تر در مقیاس محلی فهمیده می‌شود تا اینکه گاهی در سطح ملی دیده شود است. چنین چیزی عناصر ساختی محلی را ارائه می‌کند که ما به وسیله‌ی آن می‌توانیم خود را برای گذار اقتصادی مهیا کنیم. این مدل در عوض تمرکز ثروت، به معنای پراکندگی وسیع مالکیت است. و در عوض بازارهای جهانی یخ‌زده‌ی بی‌تفاوت، اقتصاد محلی دموکراتیک مشارکتی ریشه‌داری را ارائه می‌کند. به جای شرکت‌های چندملیتی استخراجی، بر مدل‌های جدید مالکیت بنگاه‌های اقتصادی، همچون ساخت مالکیت کارگرمحور یا اجتماعی‌سازی مالکیت متمرکز است. در عوض واگذاری اموال به بخش خصوصی، شکل‌های متکثر سرمایه‌گذاری عمومی دموکراتیزه را مطرح می‌کند. و این مدل به جای سیاست‌های ریاضتی و اعطای امتیازات خصوصی به وسیله‌ی اصول مالی رانتی، زیربنای قدرت بالقوه‌ی عظیم بانک‌های مشارکتی و عمومی و خلق و گردش مجدد پول و ثروت عمومی است.

از جنگ جهانی دوم انگلستان و ایالات متحده دوبار به وسیله‌ی تغییر دادن نهادهای اساسی و

الگوهای مالکیت- ابتدا با کینزگرایی و سپس با رویکرد نئولیبرالیسم- تغییرات سیاسی رادیکالی را در خصوص تحول در اقتصادهایشان اعمال نموده‌اند. هر کدام به روش خود مقرراتی را برای چیزهایی که باید در دهه‌های آینده در دستورکار قرار می‌گرفتند تعیین کردند. با شواهد فزاینده‌ی فرسودگیِ مدل نئولیبرال، تلاشی جدی برای یافتن پارادایم اقتصادسیاسی بعدی که می‌تواند جایگزینی برای این مدل باشد در حال انجام است. ساخت ثروت جمعی روشی برای آغاز و ایجاد تغییرات سیستمی ممکن در اقتصاد در سطحی محلی است، در نهایت طرح چیزی است از اعضای حزب کارگر انگلستان که بین سال‌های ۱۹۵۰ تا ۲۰۰۱ از (Tony Benn) که تونی بن اعضای پارلمان بوده است. بن سپس از سال ۲۰۰۱ تا ۲۰۱۴ به‌عنوان رئیس ائتلاف «جنگ را متوقف کنید» فعالیت داشت.

↑۱۶

stark utopia

↑۱۷

بنیانگذار و مدیرعامل سابق مجموعه‌ی کارتهای اعتباری ویزا است: Dee ward Hock. این جمله به یکی از «It's far too late and things are far too bad for pessimism»

↑۱۸

شعارهای معروف در حوزه‌ی حفظ محیط‌زیست در سراسر جهان تبدیل گشته است.

منبع: میدان